

التقوى و ما ادراك ما التقوى

مؤلف: شهيد آيت الله حاج شيخ محمد تقى بافقى
مؤلف: مجاهد فى سبيل الله قرن چهاردهم هجرى

نوشته محمد اازى

انتشارات شهد علم

تابستان ۱۳۹۵

سرشناسه	: رازی، محمد
عنوان و نام پدیدآور	: التقوی و ما ادراک ما التقوی مجاهد شهید آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی / نوشته محمد رازی؛ تصحیح و تحقیق حسینبرزگری بافقی.
مشخصات نشر	: یزد: شهد علم، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۲ ص.: تصویر؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۹۵۹-۹-۰
وضع فهرست نویسی	: فیبا
زبان	: عربی.
موضوع	: بافقی، محمدتقی، ۱۲۵۳ - ۱۳۲۱.
موضوع	: مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه
شناسه افزوده	:برزگری بافقی، حسین، ۱۳۴۷ -، مصحح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵/۲/۲۲۰۵۵
رده بندی دیویی	: ۹۹۸/۱۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۲۱۷۱

بخش و فروش:

یزد، خیابان فرخی، پاساژ ۱۱۰ انتشارات سیدعلی زاده
تلفکس: ۰۳۵-۳۶۲۲۰۹۰۸ شماره ۰۹۱۰۰۱۰۶۳۲۶

التقوی و ما ادراک ما التقوی

مجاهد شهید آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی

نوشته: محمد رازی

- ☒ ناشر: انتشارات شهد علم
☒ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه - قطع رقعی
☒ نوبت چاپ اول - شهر یورماه ۱۳۹۵
☒ نظارت چاپ: محمد حسن فیاضی
☒ صفحه آرا: سیداحمد سیدعلی زاده
☒ چاپ و صحافی: زلال کوثر
☒ قیمت: ۹۰۰۰ تومان
 ISBN: 978-600-95959-9-0

فهرست

۷.....	مقدمه
۲۱.....	وضع امام خمینی با مرحوم
۲۱.....	مجا . شهید بافقی
۲۵.....	-رباره این کتاب
۲۵.....	بافقی (نشر ف) او
۳۱.....	برادر مرحوم بافقی
۳۳.....	کرامات مرحوم بافقی
۳۵.....	توسل مرحوم بافقی به ولی عهد (ا)
۵۷.....	وجه تسمیه نجف به نجف
۶۰.....	سجیه طاقت فرسای او در نجف اشرف
۶۳.....	مشایخ اجازه و اساتید علمی او
۶۷.....	مهاجرت ایشان به ایران و به زمین پاک قم
۶۸.....	چرا آن حضرت قم را انتخاب و مهاجرت به آن نمود
۶۹.....	اخبار شرافت و فضیلت زمین قم و وجه تسمیه آن
۷۸.....	داستان فقیه بافقی انار الله برهانه باطلاب و محصلین قم
۸۲.....	جمکران چه مسجدی است؟
۹۲.....	داستان امر به معروف و نهی از منکر مرحوم حاج شیخ محمد تقی در قم
۹۷.....	باطل امر به معروف و نهی از منکر

- ۱۰۱..... امر به حجاب کردن فقیه بافتی به خانواده سلطنتی
- ۱۰۳..... دستگیر شدن فقیه بافتی به دست پادشاه و جسارت پادشاه به او
- ۱۰۵..... داستان فقیه سعید در زندان تهران
- ۱۰۹..... احواز حجة الاسلام بافتی انار الله برهانه در زندان
- ۱۱۱..... نتیجه تملکات دوستان فقیه بافتی هنگام زندانی ایشان
- ۱۱۳..... خواب امام زمان توسط سید مرتضی قمی
- ۱۱۴..... علت بیرون آمدن زندان ایشان و نفی کردنشان به شهر ری
- ۱۱۷..... فمثلة لا ولی الا بهما مر اه الايمان
- ۱۲۰..... داستان مرحوم حجة الاسلام فقیه بافتی در شهر ری
- ۱۲۵..... مرحوم حجة الاسلام بافتی بدست از خلاصی از جنگ مأمورین
- ۱۲۹..... مسافرت حجة الاسلام بافتی به ارض اقدس بعد از واقعه مسجد گوهرشاد
- ۱۳۴..... مناظره مرحوم حجة الاسلام بافتی با یکی از مبلغین بهاء در شهر ری
- ۱۴۰..... پیش بینی‌های مرحوم حجة الاسلام در قم و شیراز
- ۱۵۱..... مسافرت مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافتی به کربلا
- ۱۵۵..... شوق مرحوم حجة الاسلام بافتی به لقاء ولی عصر
- ۱۶۰..... اخلاق فقید سعید حجة الاسلام بافتی
- ۱۶۱..... زهد فقیه سعید حجة الاسلام بافتی رحمه الله علیه
- ۱۶۳..... تقوای فقیه بافتی و مرحله صبر و رضای او
- ۱۶۹..... وطن دوستی مرحوم حجة الاسلام بافتی
- ۱۷۱..... نوادر و حکایاتی که از فقیه سعید در ری شنیده شد
- ۱۷۶..... وفات مرحوم حاج شیخ محمد تقی فقیه بافتی رحمه الله علیه

مقدمه

باسمه تعالی

فضل الله المجاهدين على القاعدين اجرا عظيماً^۱
(پرویزدارانند اهل برتری‌ها و صفات پسندیده).

بر ارباب بصیرت و دانش و صاحبان خرد و بینش روشن است که هیچ ذی عقل و ادراک در عالم کاری را بی غرض انجام نمی‌دهد البته هر عاقل در کارهای خود اولاً تصور مقصد را نموده بعد در پی آن حرکت می‌کند. گذشته از این که اگر کسی بی غرض کاری نماید یعنی عبثاً و لغواً بدان کار و صنعت مشغول شود. عقلاء عالم او را از جرگه خود بیرون کرده و داخل بهائم و حیوانات می‌نمایند و نام او را سفیه می‌گذارند.

^۱. سوره نساء، آیه ۹۵.

و این مطلب هم بدیهی است که اگر کسی بی مقصود و غرض به کاری پردازد آن کار به آخر نرسد در وسط ختنی ماند زیرا که نیل به مقصود خود بزرگترین مقتضیات و مؤثرترین محرک‌ها به عمل است. وقتی مقصود و غرض نبود نیلی نیست وقتی نیلی نبود محرک و مؤثری نیست. وقتی آنها نبودند عمل نیست.

قاعده کلی این است که بیان کردیم تطبیق با موارد و حساب غرض هر صانع، مشتری هر صنف از کسبه و پیله ور و رعیت و زارع و هر دانشمند و خردمند و هر فیلسوف و طبیب با خود جمعیت هوشمندان و روشنفکران است.

پس وقتی به حکم ناموس طبیعت و اقتضای جبلت و طینت بشریت فاعلی در فعلش نتواند منفک از غرض باشد و بی غرض نیل به مقصودش محال و ممتنع ذات اقدس الهی که خالق عقل و خرد و خود حکیم علی الاطلاق است در خلقت و آفرینش این مخلوق خاصه بشر غرض و مقصدی داشته زیرا وقتی کار عبث و خالی از غرض از بنده قبیح باشد از ذات مقدس او قبیح تر خواهد بود و او عزوجل منزّه و مبرا از هر قبیحی است.

علاوه اینکه عقل و وجدان گواهی داده و حکم می کنند که ذات اقدس او کار عبث و بیهوده نمی کند خود حضرتش عزه اسمه در تمام کتب سماوی به ویژه در قرآن کریم و کلمات قدسیه اش این معنی را گوشزد بشر و بندگان خود فرموده در کلمات قدسیه کراراً فرمود: (یا بن آدم ما خلقتکم و لا جعلتکم سداً) یعنی ای پسر آدم نیاف بدم تو را بیهوده و لغو و خالی از غرض و قرار ندادم تو را به حال خود در قرآن می فرماید (افخلقناکم عبثاً) آیا پس شما را بیهوده و بی مقصد آفرینیم.

پس غرض از آفرینان بشر چیست؟

البته روشن است که غرض مقصد از هر کار مناسب با آن کار است مثلاً نجار از تراش در و تخته مقعدش لباس پوشیدن و آش پختن نیست بلکه ساختن در و پنجره و کمد و اشکال و مبل و چیزهایی دیگر مناسب با کار نجاری است و هر چند صانعين و مخترعين و اصناف دیگر.

غرض از آفرینش ذات اقدس باری تعالی این بشر را هم مناسب با مقام ربوبیت او و خود ساختمان عنصر و هیكل ایشان است و آن

عبارت است از اینکه قیام به عبادت و پرستش خالق و موجد و مربی و رازق خود نمایند.

چنانکه خود حضرتش به آیه رسای کلام خود اعلان و ابلاغ این مطالب^۱ فرموده (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون و ما اريد منهم من رزق و ما اريد ان يطعمون)^۱ می فرماید خلاصه نیافریدم جن و پریان و انسان را مگر برای عبادت و اراده نمودم از آفرینش ایشان اینکه فقط ذل و ریزی روند و اراده نداشتم اینکه هم خود را صرف طعام و اکل نمایند.

یکی از علل مهمه بلکه می توان گفت تنها علت است از بعث رسولان و پیغمبران و انزال کتابهای آسمانی همین شناساندن به بشر است، غرض و مقصد از آفرینش آنها را و حیرت آوردن ایشان است از اشتباه که تصور نکنند جهت دنیا و جمع کردن و تصرف آن آفریده شدند بلکه مقصد عالی و اعلای از این اندیشه ها برده اند. لذا در هیچ تاریخی دیده نشده که پیغمبری از پیغمبران امت و مردم خود را دعوت به دنیا داری و مادیت نموده باشد بلکه تمامی ایشان آنها را تنبه بقاء دنیا و آنچه را که در اوست داده و اعلان (انکم خلقتم

للبقاء لا للفناء)^۱ نموده اند بحدیکه حب دنیا (و مایعلق به) را هم رأس هر جنایتی خوانده و فریاد (حب دنیا رأس کل خطیئه)^۲ زده اند.

گذشته چون عنصر بشر ولیده ماده و مده است خود طبع مادیت و اقتضای ناموس طبیعت او را دعوت به دنیا و زر و زیور آن می کند احتیاج به داعی خارجی و محرک و مشوق دیگر ندارد علاوه اینکه در مقابل سلطان گمراه کن و دیو فریبنده ای ایستاده و به انواع و اقسام (زَيْنَ بَشَاشٍ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْفَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ مَا خَلِيلٌ لِمُسُومَةٍ وَالْإِنْعَامِ وَالْحَرَثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاكِ)^۳

خلاصه زر و زیور دنیا را پیش چشم جلوه داده که راستی اگر ذات اقدس او حفظ نفرماید و هدایت نکند از این محبتها تزکیه ننماید (و یل لناثم و یل لنا) این است که بی حاشا می فرماید: (هدی للمتقین... یهدی للتی هی اقوم... والله یهدی من یشاء و یزکی من یشاء... ذلك الفضل یؤتیة من یشاء)

^۱ . شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص: ۷۶

^۲ کافی، ج ۲، باب حب الدنیا، ص ۳۱۵

^۳ . آل عمران: ۱۴

ذات اقدس الهی که عادل مطلق و حکیم علی الاطلاق است در مقابل این دو دشمن قوی دو صدیق قوی قرار داده اما در مقابل طبع مادیت و اقتضای ناموس طبیعت عقلی قرار داده که هرچه آنها انسان را به سود دعوت می کنند آن عقل انسان را تنبه داده و بی اعتباری و فناء بیا و مافیها را به چشم انسان می کشد و می گوید:

طایر گلشن صدتی نه ئی از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته اندر بدنت
و در مقابل آن اهرمن و ابو گمراه کن یعنی شیطان رجیم...
پیغمبران قرار داده که تحریکات و تالیفات او را خنثی کرده و به لسان
(اَلَمْ اُعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ)^۱
معرفی او را نموده اند و علاوه حقیقت دین را هم که لغتش با او
مطابقه دارد زیرا افعَل فعلاء یعنی پست ترین چیزها است فرموده و
پیوسته فساد و باطن او را تذکر داده و دنیا جیفه و صابها کلاب گفته
و فرموده اند تو برای دنیا آفریده نشده ای بلکه تو برای عبادت خالق
خود و آخرتی که لازوال له و لا فناء فیه آفریده شده و شأن تو اجل
وارفع از این است که خود را بازی به دنیا و غیر خالق خود دهی. تو

نمی دانی که این عبادت تو مر خدای تو را صورتاً عبودیت است ولی حقیقت ربوبیت مگر نشنیده ای که گفته اند (العبودية جوهره کنهها الربوبية)^۱

پس اگر دو مانع و راد یعنی طبع مادیت که غریزه انسان است با شیطان در مقابل است چندین ناصر و رفیق شفیق و به زبان دینی چندین حجت هم در برابر حجت باطن عقل و حجت ظاهر پیغمبر گذشت از این در حجت حجت های دیگری خدا در مقابل چشم انسان قرار داده اند جنس خود انسان که اگر خواهد عذری آورد در مقابل ذات اقدس الهی راه اندرش بسته باشد (لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ)

و این حجت های نوعیه در در عصری از اعصار بوده و خواهد بود. در عصر پیغمبر ما محمد (ص) سامان و ابوذر و مقداد بودند در عصر علی (ع) عمار و اویس و مالک اشتر و کبیل و جمعی دیگر در عصر حضرت مجتبی حنظل و عده و حسن حمق و

۱. شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۳، ص: ۴۰۲

۲. انفال: ۴۲

رشید هجری و میثم و بعضی دیگر در عصر حضرت سید الشهداء

۷۲ نفر از اصحاب او و همچنین در هر زمانی الی زماننا هذا.

در یک زمان علامه حلی حجت شد و در زمانی مقدس اردبیلی

در یک وقت شیخ الشهید شیخ فضل الله شهید نوری حجت گردید

و در این بیست و دو سال اخیر مولینا الفقید حاج شیخ محمدتقی

بافقی رضوان الله علیه که راستی چنانکه فرمود سید جلیل القدر

رکن الاسلام و الدینین آقا یحیی طهرانی که مرحوم حاج

شیخ محمدتقی بافقی حجت بزرگی است در فردای قیامت برای

معاصرین خود که خدا یک یک از ابناء عصر او را حاضر نموده و

سؤال کند چرا فلان کردی و فلان گزستی و تبویج از مرام کفر و

باطل سلطان عصر خود نمودی و چرا و چرا و چرا...

اگر گوید زمانه چنین اقتضا نمود و روزگار مرا معیوب کرد خدا

این مرد جلیل را در جلو آورده و فرماید این هم که با تو در زمان

بود چطور شد این تا آخرین نفس ثابت و محکم ماند و قدمی خطا

نکرد و اشتباه ننمود (فهذا یکون حجة الله علی اهل عصره لا سیما

علی معاصریه من العلماء)

و راستی این یگانه مجاهد فی سبیل الله قرن چهاردهم هجری به تمام معنی جامع بود مزایای آدمیت را در صورتی که موسی شدن یا ملا شدن چه آسان آدم شدن چه مشکل

خلاصه دارای علم و عمل و خلوص و جمیع مکارم اخلاقی بود در زمانی که غالب مردم لولا الكل برایشان لغزش و وقفه‌ای دست دادند بزرگوار یعنی حجه الله علی اهل عصره در مدت هفتاد و نه سال عمرش ذره لغزش و کمتر خطائی ننمود.

پس تمامی - احوالات و حجت است در فردای قیامت برای مردم عصرش و سرمشق است برای کسانی که در صراط آدمیت اند و خود داستان و کیفیت زندگانی، تشویق و تحریک است نفوس قلوب مستعد و بیدار را این احقر به - بند احوالات او را جمع و تألیف و طبع نمودم اول اینکه این بزرگوار مجاهد و آمر و ناهی به تمام معنی بود و برای نصرت دین قدمهای بزرگ بر نه برداشت و مبتلای بلیات و مصیباتی شد که دیگران از معاصران از هم ترسان او چنین برنداشتند که بر دانشمندان مخفی نیست پس حفظ و احیاء نام چنین مردی لازم است. دوم اینکه نشر احوال بزرگان بالخصوص اشخاصی که حالاتشان خود منبه و سرمشق و

دستورالعمل برای جامعه و بالاخص این دانشمندی که سر تا پا وجودش مذکر و ذکر و حالاتش حجت بر همנוان اوست از چند حیث مقتضی است.

موم اینکه چون این احقر هر چه دارم از انفاس قدسیه این مرد جلیل دارم و او را بر این حقیر حقوقی است که به پاس حقوق ایشان اقدام به تالیف احوال ایشان و طبع و نشرش نمودم گرچه بدینها اداء حقوق حین برائی نشود اما باز ران ملخی است از کمترین مور.

کتابی که از نظر و دید شما می نازد، سیمای یک مرد مجاهد و ترسیم کننده یک انسان واقعی و چهره نمایی یک دانشمند پارسای مبارز و روشنگر پیکره تقوا و مجسمه زهد، بیان کننده حالات و زندگی یک آخوند شهید و دلیر و روحانی حقیقی فداکار و جانباز است در عصر خفقان، عصر اختناق، دوران زور، دوران سرنیزه، دوران دیکتاتوری، دوران قلدری، دوران استبداد و طاغوتی ...

روشن تر، بحبوحه سلطنت غاصبانه رضاخان سواد کوهی (زندیق قزوین) (از دیدگاه پیشوایان مذهبی) یعنی سرسلسله خاندان کثیف و جنایت کار پهلوی، عصری که هیچ کس یارای گفتن حق نداشت،

زمانی که کسی جرأت نوشتن نداشت، قلم‌ها شکسته و زبانها بسته و بیانها خسته و همه چیز از کار افتاده بود، تنها یک فرد، فقط یک انسان، یک مرد روحانی «حاج شیخ محمدتقی مجاهد بافقی» قهرمان کتاب ما و به تعبیر بیشتر اقشار مردم، اباذر زمان و سلمان عصر بود، نه قلاً و فعلاً، علماً و عملاً با طاغوت زمان خود و عاملین جنایت نارش، یعنی طاغوتیان بدون کمترین ترس و خوفی پیکار کرد، مبارزه کرد، جرأت نمود، از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای در راه هدف، راه خدا، راه علی (علیه السلام) راه مولایش صاحب الزمان (علیه السلام) نه ترسید و نه هراسید و نه پانث‌شست، داد زد، فریاد کشید، امر به معروف و نهی از منکر کرد و در برابر اعمال طاغوتی رضاخان ایستاد و با صدای رسائی که هنوز بعد از گذشت پنجاه سال در آسمان قم، فضای صحن مطهر، محیط مدرسه فیضیه طینت از است می‌گفت: «اما فیکم رجل رشید؟» ای مردمی که از ترس، است در منجلا ب ذلت، فرو رفته اید، در میان شما یک مرد رشید نیست که با سخنگوی یاهوهای این زندیق، این طاغوت، این جنایت پیش و اعمال خیانتکارش باشد؟